

تبیین روابط علی مقولات مؤثر در نظریه سبک‌شناختی ملک‌الشعراى بهار (ص ۶۵-۸۴)

رضوان وطن‌خواه^۱، احمد خاتمی^۲، محمد غلام‌رضایی^۳

چکیده

جایگاه علمی سبک‌شناسی و روش‌شناسی آن در ایران هنوز به‌درستی معلوم نشده است. غالباً روش توصیفی و قیاسی روش مطروحه است. نزدیک به هفتاد سال از پیدایش علم سبک‌شناسی در ایران می‌گذرد، اما رویکرد نظری سبک‌شناختی مبدع آن، ملک‌الشعراى بهار، به‌درستی تبیین نشده است. پیشنهاد می‌شود که در ابتدا رویکرد نظری او با تلفیق تحلیل محتوای کیفی و عملیات نرم مبتنی بر فلسفه تفسیرگرایی، شناخته شود و الگویی شماتیک، قابل‌سنجش و تعمیم‌پذیر از نظر او عرضه گردد، سپس برای تبیین روابط علی مقولات مؤثر نظریه وی، پرسش‌نامه‌ای تهیه شود، متخصصان آن را پاسخ دهند و با تکنیک دیمتل روابط موجود تجزیه و تحلیل شود. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نظریه بهار ۶ مقوله اصلی دارد که تأثیرگذارترین آن‌ها «علم و دانش»، «دانش و پیوستار ادبی» و «فرهنگ» هستند و تأثیرپذیرترین آن‌ها «سبک‌پژوهی»، «جریان‌شناسی سبک» و «سبک» هستند؛ این نتیجه فرضیه‌ها و مدل پژوهش مرتبط پیشین را تقویت می‌کند. ماتریس نهایی نشان می‌دهد که «علم و دانش» عامل مستقل است و «سبک‌پژوهی» عامل وابسته. این مقاله افزون بر اینکه مقولات اصلی رویکرد سبک‌شناختی ملک‌الشعراى بهار را در ایران نشان می‌دهد، می‌تواند تغییری در روش‌شناسی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، به‌ویژه سبک‌شناسی، نیز ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: رویکرد نظری، سبک‌شناسی، ملک‌الشعراى بهار، تحلیل محتوا، دیمتل.

۱. فارغ‌التحصیل دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران R_vatankhah@sbu.ac.ir

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) a_khatami@sbu.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

mohammadgholamrezaei_iran@yahoo.com

Explaining the Causal Relations of the Effective Categories In the Stylistic Theory of Malek osh-Sho‘arā Bahār

Rezvan Vatankhah¹, Ahmad Khatami², Mohammad Gholamrezaei³

Abstract

The style, stylistics, and its methodology do not have a clear definition in Iran yet. Although nearly seventy years have passed since the emergence of stylistics in Iran, the theoretical stylistic approach of its creator, Malek osh-Sho‘arā Bahār, has not been properly explained. It is suggested that his theoretical approach be studied through qualitative content analysis and soft operational research based on interpretivism primarily, to present a schematic, measurable and generalizable model. Then, in order to explain the causal relations of the effective categories in his theory, a questionnaire should be prepared for the experts to answer and the existing relations should be analyzed by DEMETEL. Data analysis shows that Malek osh-Sho‘arā Bahār's theory has 6 main categories, the most influential of which are “science and knowledge”, “literary knowledge and continuum” and “culture”, and the most susceptible of them are “researching style”, “the study of literary currents” and “style”. The result of the study reinforces the hypotheses and models of previous related research. The final matrix shows that “science and knowledge” is the independent factor and “research style” is the dependent factor. This article, in addition to showing the main categories of Bahār's stylistic approach, can also change the research methodology in Persian language and literature.

Keywords: Theoretical approach, stylistics, Malek osh-Sho‘arā Bahār, content analysis, DEMETEL

-
1. PhD in Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, email: R_vatankhah@sbu.ac.ir
 2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author), email: a_khatami@sbu.ac.ir
 3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, email: mohammadgholamrezaei_iran@yahoo.com

۱. مقدمه

سبک‌شناسی^۱ در ایران هنوز تخصصی نشده است و محققان آن را در حد مطالعات زبانی و بلاغی متون داستانی و شعر محدود می‌کنند، بنابراین سبک‌شناسی را علمی مستقل نمی‌دانند و در روش‌شناسی^۲ و ابزار آن نیز تجدیدنظر نمی‌کنند. افزون بر این هنوز تعریف مشخصی از سبک^۳ و سبک‌شناسی نیز عرضه نکرده‌اند. اما مثلاً در ادبیات انگلیسی می‌بینیم که با نگاهی تخصصی و دقیق بدان می‌پردازند، به نحوی که در زبان انگلیسی «سبک‌شناسی» شاخه‌ای مستقل شده است. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که «سبک‌شناسی» را دیگر نمی‌توان در مطالعات ادبی و یک نوع خاص ادبی محصور و محدود کرد (بردفورد^۴، ۲۰۰۵: ۲۰۱).

۲. بیان مسئله

امروزه هدف آن است که سبک‌شناسی هم از لحاظ محتوا و هم روش‌شناسی، به سمت تخصصی شدن و علمی شدن پیش برود و علمی مستقل شود و جایگاه واقعی خود را در زبان و ادبیات فارسی بیابد، تا با بررسی شاهکارها و متون ادبی و غیرادبی فارسی، روش نویسندگان و شاعران در ساحت‌های مختلف سبک‌شناسی از جمله اندیشگانی، بلاغی، زبانی، روانی و شخصیتی و شیوه‌های اقناع مخاطب به دست آید و الگوی آنان مشخص شود. در همین راستا نتایج پژوهش پیشین و مرتبط با این مقاله^۵ بیان می‌کند که ملک‌الشعرا بهار در رویکرد نظری خود معتقد است که «بافت و محیط زمینه‌ای» بر «سبک» تأثیر دارد. نویسندگان این مقاله با تحلیل محتوای پنهان، مقوله‌سازی، فرضیه‌سازی و ارائه مدل، این تأثیر و تأثر و رابطه بین مقولات را کشف کردند. در بررسی آثار سبک‌شناختی بهار معلوم شد که «علوم و دانش» (مانند «تاریخ»، «جغرافیا»، «تجوم»، «هندسه» و غیره) در هر بافتی و در هر زمانه‌ای بر سبک و ادبیات تأثیر می‌گذارد. مطابق با رویکرد نظری ملک‌الشعرا «فرهنگ» (که «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب» و «ایدئولوژی» را دربر می‌گیرد) بر «سبک» تأثیر دارد. با ارزش‌گذاری و مقوله‌بندی آثار سبک‌شناختی بهار و همچنین تحلیل محتوای پنهان مشخص شد «خویشتن و نفسانیات» نویسنده (شاعر) بر سبک او تأثیرگذار است. به دیگر سخن روحیات و شخصیت نویسنده بر سبک نوشتاری، واژگان، کلمات و عبارات منتخب، شیوه‌های استدلال و احتجاج، و همچنین در چگونگی ورود و برون‌شدن کلام او مؤثر است و جایگاهی مهم دارد. افزون بر این نتایج این پژوهش نشان داد که علم و دانش زمانه نویسنده (شاعر) بر نوع و میزان دانش ادبی او مؤثر است. مطابق با نتایج پژوهش پیشین^۵ و در ادامه آن، روابط علی مقولات مستخرج از آثار سبک‌شناسی بهار، که با رویکرد تحلیل محتوای کیفی به دست آمد،

نتایج پژوهش با روش کمی و دیمتل، ملموس و شماتیک و به صورت اعداد در آمد تا بررسی گردد که آیا نتایج مقاله پیشین تقویت می‌شود؟ و آیا خبرگان با آن همسو هستند؟
 بنابراین به‌طور کلی هدف از این پژوهش پاسخ به دو پرسش اصلی است:
 - «نقش عوامل مؤثر در تبیین رویکرد نظری سبک‌شناختی بهار چیست؟»
 - «چگونه روابط علی و معلولی مابین متغیرهای سبک‌شناختی نظریه بهار با استفاده از روش دیمتل شناسایی می‌شود؟»

۳. پیشینه

گام‌های محدودی در سال‌های اخیر به سمت علمی شدن سبک‌شناسی در ایران برداشته شده است، مثلاً فتوحی (۱۳۹۱) چند نظریه سبک‌شناسی را مانند سبک‌شناسی زنانه و لایه‌ای^۶ معرفی کرده است. مریم درپر سبک‌نامه‌های غزالی را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۷ (۱۳۹۲) بررسی کرده است و نویسندگان مقالات «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان»، (۱۳۹۴) و «سازوکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی»، (۱۳۹۷) از روش کمی^۸، توصیفی^۹ و آماری^{۱۰} برای سبک‌شناسی متون استفاده کرده‌اند.

همچنین تاکنون نظریه ملک الشعراى بهار درباره سبک و سبک‌شناسی در ایران بررسی دقیق نشده است. در این میان فقط می‌توان به مقاله «نظریه سبک در ایران» (۱۳۹۰) اشاره کرد. نویسنده مقاله کوشیده است تا مفهوم «سبک» را از نظر سبک‌شناسان ایرانی تبیین و نقد کند. وی در این مقاله برای تحلیل نظر ملک الشعراى بهار درباره سبک، به بیان نکاتی از سبک‌شناسی او کفایت کرده است. به همین علت در مقاله‌ای با نام «تبیین رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک الشعرا بهار» (وطن‌خواه و همکاران، ۱۴۰۰) رویکرد نظری بهار درباره سبک و سبک‌شناسی از متون سبک‌شناختی وی با تحلیل محتوای کیفی استخراج شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از ۴۰۹ کد اولیه، ۱۴ مقوله کلی به دست می‌آید با عناوین «تاریخ»، «جغرافیا»، «اقتصاد»، «حساب»، «نجوم»، «علوم پزشکی»، «خوبستن»، «موضوع سخن»، «مخاطب»، «ایدئولوژی»، «تک‌نگری»، «کل‌نگری»، «عام» و «خاص»، «مفردات»، «کلیات و درآمد» (جریان‌شناسی سبک)^{۱۱}، «شعر»، «نثر»، «فواید سبک‌شناسی»، «کلیات و درآمد» (دانش و پیوستار ادبی)^{۱۲}، «فنون ادبی» و ۶ کد محوری که دو کد «علم و دانش»، و «فرهنگ» زیر سرشاخه «بافت و محیط زمینه‌ای»^{۱۳} قرار می‌گیرند و چهار کد «سبک‌پژوهی»، «سبک»، «جریان‌شناسی سبک»، و «دانش و پیوستار ادبی» زیر سرشاخه «سبک‌شناسی». همچنین «بافت و محیط زمینه‌ای» و

«سبک‌شناسی» سربلوک هستند. پس از تحلیل، تعریفی از «سبک» در مقاله مذکور به دست آمد^{۱۴} (همان)، و برای آنکه اطمینان بیشتری حاصل گردد، پرسش‌نامه‌ای از مقولات اصلی تهیه شد تا روابط علی^{۱۵} این مقولات دو به دو بررسی گردد و یافته‌های پژوهش پیشین در مورد سبک‌شناختی بهار اعتبارسنجی شود.

در حیطه روش‌شناسی نیز باید گفت تحلیل محتوای کیفی^{۱۶} در زبان و ادبیات فارسی سابقه چندانی ندارد. با این حال فسقوری و عادل (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای یادگیری و آموزش زبان انگلیسی و عربی را در ایران از دیدگاه دبیران آموزش و پرورش با روش تحلیل محتوای کیفی آسیب‌شناسی کردند. اما در پژوهش خود خروجی‌هایی دال بر بهره‌مندی از MAXQDA به معنای واقعی ارائه نکرده‌اند و تنها به عکسی از محیط نرم‌افزار و کدهای آن بسنده کرده‌اند (فسقوری و عادل، ۱۳۹۷: ۱۸۸). حسام‌پور و صلح (۱۳۹۳) در پژوهشی از منظر رویکرد «فلسفه برای کودکان» به تحلیل محتوایی متن و تصویر چند داستان رایج و در دسترس کودکان، برپایه نظریه متیوز^{۱۷} پرداختند که برپایه تحلیل محتوا بدون نرم‌افزار انجام شده و در پارهای موارد می‌توان گفت ذوقی است.

این روش خارج از ایران در موضوعاتی نزدیک به تحقیقات زبانی و ادبی، مانند آموزش زبان و زبان‌شناسی، با نرم‌افزارهای جدید کاربرد دارد. برای نمونه سوریانویکا و نگارا^{۱۸} (۲۰۱۹) در مقاله خود لغات «تهمت»^{۱۹} و «ناسزا»^{۲۰} را در رمان‌های خواهران برونته^{۲۱} با مکس کیودا^{۲۲} تحلیل محتوایی کردند. نورشات بیچر^{۲۳} و ولی باتدب^{۲۴} (۲۰۱۹) در پژوهش خود کتب درسی آموزش زبان ترکی به عنوان زبان دوم را با روش‌های جدید تحلیل محتوای کمی-کیفی بررسی کردند. نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «مرزگذاری برای پیچیدگی زبان: تعامل بین تعهدات روش‌شناختی، ابزارها و روند نگارش پژوهش» (۲۰۱۸)، از نرم‌افزارهای تحلیل محتوای مکس کیودا^{۲۵} و دی‌ادوس^{۲۶} استفاده کرده‌اند. برخی مقالات ادبی مانند «تحلیل زبان‌شناختی گویش آکچابات»^{۲۷}: زبان زنان» (۲۰۲۰) نیز از مکس کیودا در تحلیل محتوا بهره برده‌اند.

کاتالانو^{۲۸} و کرسول^{۲۹} (۲۰۱۳) در مقاله‌ای برای درک زبان جنبش اشغال، از نرم‌افزار مکس کیودا برای تحلیل محتوا استفاده کرده‌اند. تکنیک دیمتل^{۳۰} غالباً در مدیریت صنعتی و مهندسی صنایع کاربرد دارد و در کنار روش‌های کیفی از آن استفاده می‌شود. این روش ماهیتاً کمی نیست و زمانی از آن استفاده می‌شود که بخواهیم تفاسیر را به صورت عملیاتی و ریاضیاتی بیان کنیم. از آنجایی که نقدهایی به روش‌های گوناگون مبتنی بر خوانش تفسیری در علوم انسانی است، در این نوشتار کوشش شده است با استفاده از اجماع نظری متخصصان این ایراد رفع شود. روش دیمتل در عملیات سخت و نرم به

ساختارهای کیفی بسیار نزدیک می‌شود، برای همین در تحلیل کمی و ملموس کردن برخی از یافته‌های انتزاعی ادبیات، مانند مقاله حاضر، می‌توان از آن استفاده کرد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی حیطة وسیعی از تعیین چارچوب فلسفی تا تجزیه و تحلیل داده را دربر می‌گیرد (کرسول، کرسول، ۲۰۱۸: ۴۰) که مشتمل بر هفت مرحله است. در اولین گام به پارادایم^{۳۱} و فلسفه پژوهش می‌پردازند. در گام دوم رویکرد تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. استراتژی‌های پژوهش در سومین گام بررسی می‌شود. در گام چهارم بر تاکتیک و در گام پنجم بر ابزار جمع‌آوری پژوهش تمرکز می‌شود، در نهایت نیز فرمت داده‌ها و سپس تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش مطرح می‌شود. پارادایم و راهبردهای پژوهشی بسیاری وجود دارد که می‌توان با توجه به هدف مطالعه و جهت‌گیری نظری، طرح مطالعه خود را برگزید. در پژوهش حاضر سعی بر آن بود تا به دنبال تبیین هفت مرحله فوق، به سه سؤال هستی‌شناسی^{۳۲}، معرفت‌شناسی^{۳۳} و روش‌شناسی (میردام، تیسدل^{۳۴}، ۲۰۱۶: ۴۴) در حیطة مطالعات تفسیری^{۳۵} با رویکرد کیفی-کمی^{۳۶} پاسخ داده شود. پس با بهره‌گیری هم‌زمان از دو استراتژی پیمایشی^{۳۷} و تحلیل محتوا به مثابه یک استراتژی، تلاش شد به اساسی‌ترین پرسش پژوهش پیشین - یعنی «تعیین نقش عوامل بافت و محیط زمینه‌ای بر سبک» - پاسخ داده شود. بدین ترتیب در گام اول، مدل (۱) و فرضیه‌های پژوهش پیشین مرتبط با این مقاله، تبدیل به پرسش‌نامه شدند،^{۳۸} سپس برای استخراج روابط علیّ مقولات از نظر متخصصان استفاده شد. پس از آن داده‌های پرسش‌نامه با تکنیک دیمتل بررسی گردید.

همچنان که گفته شد ابزار این پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخت بود. به این منظور پرسش‌نامه‌ای تهیه شد تا نظر متخصصان درباره رابطه میان متغیرهای تحقیق سنجیده شود. متخصصان نیز یا صاحب اثر در موضوع سبک‌شناسی بودند یا به نوعی در تحلیل سبک‌شناختی خبره بودند. در انتخاب متخصصان از روش گلوله‌برفی استفاده شد، به این معنی که یک متخصص، متخصص دیگری را معرفی می‌کرد، بنابراین تمام صاحب‌نظران سبک‌شناسی در نظر گرفته نشدند.

تأثیر متغیرهای پژوهش و میزان آن و روابط علیّ این متغیرها نیز با تکنیک دیمتل و عبارات کلامی مندرج در جدول ۱ (فکری، علی احمدی و فتحیان، ۲۰۰۸) دو به دو سنجیده شد. دیمتل میان متغیرهای ذاتاً کیفی علت‌یابی می‌کند و تأثیر متغیرهای مختلف بر روی هم را می‌سنجد. در این پژوهش از نظرات ۱۳ متخصص سبک‌شناسی زبان و ادبیات فارسی برای ارزیابی روابط مابین متغیرها با روش نمونه‌گیری

هدفمند^{۳۹} استفاده شد. در زمینه روایی^{۴۰} پرسش‌نامه باید گفت به علت آنکه مقولات دخیل در پرسش‌نامه مستخرج با تکنیک تحلیل محتوای عمقی^{۴۱} انجام شده و مورد تأیید استادان سبک‌شناسی زبان و ادبیات فارسی بوده است، روایی بالایی دارد. از سوی دیگر درصد توافق بین ارزیاب‌ها (نخبگان) در محیط نرم‌افزار اسپاس^{۴۲} نسخه ۲۲، مقدار ۷۳ درصد به دست آمد و به علت اینکه این مقدار از ۶۰ درصد بیشتر است، پژوهش از پایایی^{۴۳} قابل‌قبولی برخوردار است.

جدول ۱. عبارت کلامی و نحوه نمره‌گذاری آن

مقادیر عددی	عبارت کلامی	پایین	متوسط	بالا
۰	بدون تأثیر	۰	۰	۰/۲۵
۱	تأثیر خیلی کم	۰	۰/۲۵	۰/۵
۲	تأثیر کم	۰/۲۵	۰/۵	۰/۷۵
۳	تأثیر زیاد	۰/۵	۰/۷۵	۱
۴	تأثیر بسیار زیاد	۰/۷۵	۱	۱

۵. تکنیک دیمتل

به منظور حل مسائل پیچیده و واکاوی روابط علی و معلولی مابین متغیرهای غیرقطعی، فونتلا^{۴۴} و گابوس^{۴۵} (۱۹۷۶) در سال ۱۹۷۶ روشی را مطرح کردند که هدف از آن مدل‌سازی پدیده‌های پراکنده و متضاد موجود در جوامع و ارائه راه‌حلی واحد بود که آن را دیمتل نامیدند. از آنجایی که این روش عملی برای تجسم ساختار پیچیده مسائل غیرقابل حل بوده است، به سرعت در سطح جهان با اقبال مواجه شد (هوری و شیمیزو^{۴۶}، ۱۹۹۹)، به ویژه آنکه مبتنی بر ساختار بصری است و توانایی جداسازی علت‌های یک پدیده و گروه‌های اثرگذار در آن را داشته است. مهم‌ترین ویژگی این روش تصمیم‌گیری چندشاخصه است که در آن هم‌زمان چند شاخص با هم درگیر روابط علی و معلولی می‌شوند (وو و لی^{۴۷}، ۲۰۰۷: ۵۰۱). پایه روش دیمتل براساس این فرض بنا شده است که یک سیستم مجموعه‌ای از معیارهای $C = \{C_1, C_2, \dots, C_n\}$ را دربر می‌گیرد و مقایسه زوجی روابط میان آن‌ها می‌تواند با معادلات ریاضی مدل‌سازی شود. این روش برای ساختن و تحلیل مدل‌های ساختاری مرتبط با روابط علی و معلولی پیچیده میان عوامل یک مسئله استفاده می‌شود. دیمتل روشی کارآمد در بیان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری معیارها بر یکدیگر و شناسایی روابط بین عوامل سیستم است و معیارها را از نظر علیت مورد بررسی قرار می‌دهد (تکر^{۴۸} و همکاران، ۲۰۰۷). در واقع دیمتل گونه‌ای مدل‌سازی در شرایط عدم قطعیت است که با بهره‌گیری از نظر خبرگان^{۴۹} علمی از طریق امتیازدهی به اعداد مثلثی انجام می‌پذیرد (بتیل و کنت^{۵۰}، ۲۰۱۴).

۶. یافته‌ها

داده‌های این پژوهش از نوع عددی است و روش تجزیه و تحلیل در پاسخ به سؤال پژوهش؛ یعنی روابط علی مابین متغیرهای پژوهش از نوع تکنیک عملیات نرم^{۵۱} است. در پاسخ به سؤال پژوهش از تکنیک دیمتل در قالب طراحی پرسش‌نامه ارزیابی نظر نخبگان استفاده می‌شود.^{۵۲}

به این منظور پس از بررسی مبانی نظری؛ یعنی ۳ جلد کتاب سبک‌شناسی، بهار و ادب فارسی و همچنین مقالات و نوشته‌های پراکنده بهار درباره سبک به صورت هدفمند، با نرم افزار مکس کیودا، نسخه ۲۰۱۸، تحلیل محتوای عمقی^{۵۳} شد و ۶ مقوله اصلی به دست آمد (جدول ۲).

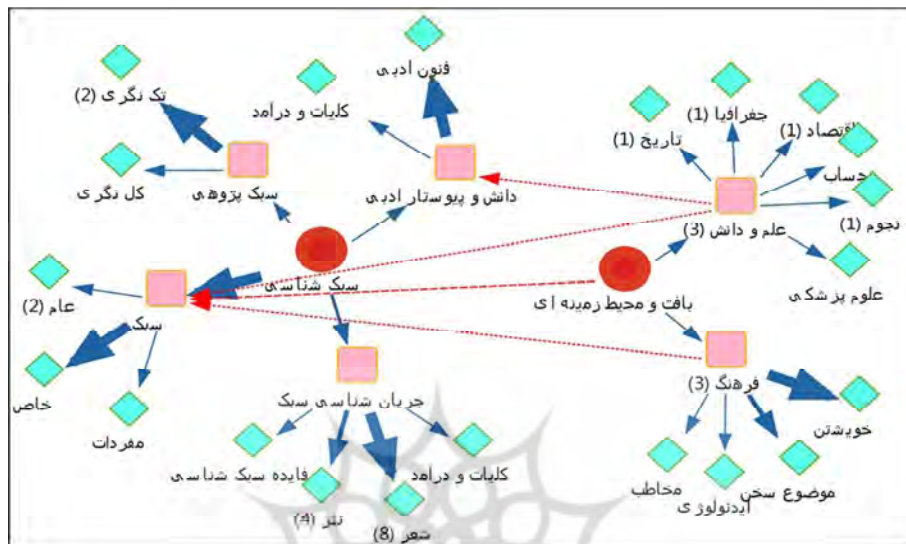
جدول ۲. مقولات مورد استفاده در ارزیابی (وطن‌خواه و همکاران، ۱۴۰۰)

ردیف	کد	عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک
۱	C1	علم و دانش
۲	C2	فرهنگ
۳	C3	سبک‌پژوهی
۴	C4	سبک
۵	C5	جریان‌شناسی سبک
۶	C6	دانش و پیوستار ادبی

براساس داده‌های پژوهش مرتبط قبلی و نتایج ماتریس ارتباط بین کدها و با توجه به شهود محقق به منظور ساخت فرضیه و همچنین کدگذاری هم‌زمان، هم‌پوشان و معنادار، ۴ فرضیه از داده‌های مستخرج از آثار ملک‌الشعراى بهار پیشنهاد شد. این فرضیه‌ها، که از ارتباط بین متغیرهای دو بلوک مستقل به دست آمد (مدل ۱)، به این ترتیب است:

۱. «بافت و محیط زمینه‌ای» شامل «علم و دانش» و «فرهنگ» در پیدایش «سبک» مؤثر است.
۲. «علم و دانش» رایج در دوران نویسنده (شاعر) بر سبک نوشتاری او و همچنین فراتر از آن، سبک دوره‌ای تأثیر دارد.
۳. «فرهنگ» که طبق نظر ملک‌الشعراى بهار شامل «خویشتن»، «موضوع سخن»، «مخاطب» و «ایدئولوژی» می‌شود، بر سبک فردی و دوره‌ای تأثیر می‌گذارد.
۴. «علم و دانش» رایج و مرسوم و همچنین «علوم خاص» در هر زمانه‌ای، بر دایره «دانش و پیوستار ادبی» و چگونگی بهره‌مندی نویسنده و شاعر از آن‌ها، مؤثر است.

این فرضیه مستخرج از پژوهش مرتبط در نهایت منجر به ترسیم مدل (۱) شد.



مدل (۱)

۶-۱. ایجاد معیار مناسب برای اندازه‌گیری روابط میان مقولات

در صورت پذیرش این نکته که همواره N عامل می‌تواند روی سیستم تأثیر مثبت، منفی یا خنثی بگذارد، به منظور اندازه‌گیری این اثرها به سیستمی برای اندازه‌گیری نیازمندیم. سطوح اندازه به دو طریق قابل بررسی است: یا به صورت مطلق و در قالب اعداد موردنظر محقق (۰.۱.۲.۳) یا به صورت غیرقطعی و در قالب اعداد مثلثی (جاسبی و همکاران، ۲۰۱۱). در پژوهش حاضر به سبب ماهیت عدم قطعیت موضوع، در ارزیابی از روش عدم قطعیت یا دیمتل استفاده شد. جدول ۱ (فکری و همکاران، ۲۰۰۸) نحوه امتیازدهی به روش عبارت کلامی را نشان می‌دهد.

۶-۲. ایجاد ماتریس روابط مستقیم

وقتی از دیدگاه چند متخصص استفاده می‌شود، هرکدام از خبرگان باید ماتریس را تکمیل کنند. سپس از میانگین ساده نظرات ایشان استفاده می‌شود (معادله ۱) و ماتریس ارتباط مستقیم M به دست می‌آید (وو و لی، ۲۰۰۷: ۵۰۱). این ماتریس براساس رابطه و سطوح اثرگذار میان مقولات پژوهش و به صورت $n \times n$ مشخص می‌شود که قادر است روابط مابین مقولات را به صورت زوجی ارزیابی کند. قطر اصلی این

ماتریس صفر است، زیرا هر مقوله‌ای بر خود اثر نمی‌گذارد. در پژوهش حاضر ماتریس روابط مستقیم مقولات، از معادله زیر (لی^{۵۴} و همکاران، ۲۰۱۰) به دست آمد (جدول ۳):

$$z = \begin{bmatrix} 0 & \dots & \tilde{z}_{n1} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ \tilde{z}_{1n} & \dots & 0 \end{bmatrix} \quad \text{معادله ۱: ۵۵}$$

جدول ۳. ماتریس ارتباط مستقیم (M)

مجموع	دانش ادبی	جریان‌شناسی سبک	سبک	سبک پژوهی	فرهنگ	علم و دانش	ماتریس
۱۲	۲۶۱۵۴	۱۸۴۶۲	۲۲۳۰۸	۱۹۲۳۱	۳۲۸۴۶	۰	علم و دانش
۱۱.۳۸۴۶۱	۲.۴۶۱۵	۱.۹۲۳۱	۲.۲۳۰۸	۱.۸۴۶۲	۰	۲.۹۲۳۱	فرهنگ
۱۶.۳۰۷۶۹	۳.۱۵۳۸	۳.۶۹۲۳	۳.۳۰۷۷	۰	۲.۵۳۸۵	۳.۶۱۵۴	سبک پژوهی
۱۴.۷۶۹۲۳	۳.۱۵۳۸	۳.۰۷۶۹	۰	۲.۶۹۲۳	۲.۵۳۸۵	۳.۳۰۷۷	سبک
۱۵.۵۳۸۴۶	۳.۵۳۸۵	۰	۳.۱۵۳۸	۳.۲۳۰۸	۲.۳۰۷۷	۳.۳۰۷۷	جریان‌شناسی سبک
۱۳.۶۱۵۳۸	۰	۲.۶۱۵۴	۲.۳۸۴۶	۲.۶۹۲۳	۲.۸۴۶۲	۳.۰۷۶۹	دانش ادبی

آلفا در این ماتریس برابر با ۰/۰۶۱۳ به دست آمد. بزرگ‌ترین عدد نیز به «سبک پژوهی» تعلق دارد که نشان‌دهنده حضور پررنگ آن در روابط مقولات است.

۳-۶. حد آستانه

برای ارائه نقشه روابط شبکه (NRM^{۵۶}) باید شدت آستانه محاسبه شود. با این روش می‌توان از روابط جزئی صرف‌نظر کرد و شبکه‌ای از روابط قابل اعتنا و معنادار ترسیم نمود. ارزش و مقدار آستانه روابط از طریق میانگین مقادیر ماتریس T محاسبه می‌شود و سپس تمامی مقادیر ماتریس T که کوچک‌تر از آستانه هستند، صفر می‌شوند و در روابط علی در نظر گرفته نمی‌شوند. در مطالعه حاضر شدت آستانه برابر با ۰/۹۳۷۷ به دست آمد. بنابراین در جدول به جای مقادیر کمتر از این حد «صفر» منظور شد. الگوی روابط معنادار این پژوهش در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴. الگوی روابط معنادار معیارهای اصلی

استانه	علم و دانش	فرهنگ	سبک‌پژوهی	سبک	جریان‌شناسی سبک	دانش ادبی
علم و دانش	۰	۰	۰	۰	۰	۰
فرهنگ	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سبک‌پژوهی	۱۰۲۵۸۳	۱۰۰۷۱۹	۰	۱۰۰۷۲۸	۱۰۰۷۷۲	۱۰۱۶۳
سبک	۱۰۱۵۲۸	۰۹۹۲۳	۰	۰	۰۹۷۳۱	۱۰۰۷۶۹
جریان‌شناسی سبک	۱۰۲۰۲۵	۱۰۰۲۴۸	۰۹۸۴	۱۰۰۳۰۱	۰	۱۰۱۴
دانش ادبی	۱۰۰۷۱۹	۰۹۴۴۹	۰	۰	۰	۰

براساس حد آستانه عامل «علم و دانش» بر «سبک‌پژوهی» و «جریان‌شناسی سبک» تأثیر دارد. در رویکرد نظری بهار «دانش و پیوستار ادبی» یا مختصراً «فنون ادبی»، بر «سبک‌پژوهی» اثر می‌گذارد؛ زیرا معلوم می‌کند که محقق سبک‌پژوه بیشتر بر چه فن ادبی تأکید داشته است: نگاه بلاغی داشته است یا دستوری یا زبانی. براساس این جدول میزان بهره‌مندی شاعر و نویسندگان از «علوم و دانش»، بی‌شک بر سبک نوشتار یا سرایش او تأثیرگذار است. از منظر اینکه بهره علمی و دانش نویسندگان یا شاعر چه میزان بوده است، بر «سبک» او اثر می‌گذارد. مطابق با نظر بهار و همچنین بررسی روابط معنادار این پژوهش، «دانش و پیوستار ادبی» یا «فنون ادبی»، بر «جریان‌شناسی سبک» مؤثر است؛ به این معنی که دانش ادبی، جریان تاریخی سبک ادبی و چگونگی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۴-۶. خروجی نهایی و ترسیم نمودار علی

در این گام برای دستیابی به نتیجه و ماتریس نهایی با توجه به فرمول‌های ۸ و ۹ اقدام می‌شود. عامل در معادله ۸، یک تأثیرگذار قطعی است و متغیر علت (اثرگذار) محسوب می‌شود:

$$J > R \rightarrow J - R > 0 \rightarrow$$

عامل در معادله ۹، یک تأثیرپذیر قطعی است و متغیر معلول (اثرپذیر) محسوب می‌شود:

$$J < R \rightarrow J - R < 0 \rightarrow$$

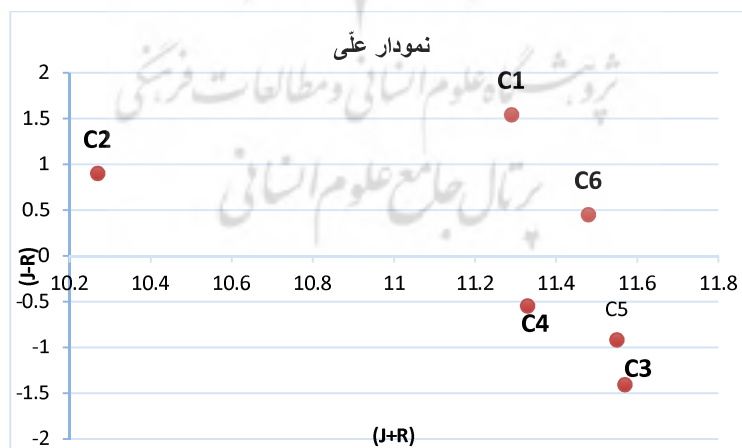
مقادیر به دست آمده و حاصل جمع و تفریق آن‌ها بیانگر میزان اثرگذاری و اثرپذیری مقولات پژوهش است (نک. جدول ۵). اصل اساسی بر این امر است که J جمع ستونی درایه‌ها و نشان‌دهنده تأثیرپذیری مجموع آثار مستقیم و غیرمستقیم از سایر عوامل است و R جمع سطری درایه‌ها و بیانگر مجموع تأثیرات و تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم عوامل بر روی عوامل دیگر است. $J+R$ بردار برتری و بیانگر میزان و توان اثرگذاری عامل موردنظر می‌باشد، به دیگر سخن هرچه مقدار $J+R$ بیشتر باشد، آن عامل تعامل بیشتری با سایر مقولات و سازه‌های سیستم دارد. بنابراین وزن و اهمیت آن در سیستم بیشتر است. $J-R$

بردار عمودی است و علیت بودن عوامل را نشان می‌دهد، یعنی هرچه میزان این تفاضل بزرگ‌تر از صفر باشد، آن عامل یک متغیر علت (تأثیرگذار) به حساب می‌آید و اگر منفی باشد، معلول (اثرپذیر) به شمار می‌آید (آذر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰).

جدول ۵. شدت اثرگذاری متغیرهای پژوهش

J-R	J+R	R	J	نتایج
-۱.۴۱۸۵	۱۱.۵۷۲۵	۶.۴۹۵۵	۵.۰۷۷	C3
-۰.۹۲۲۶	۱۱.۵۵۴	۶.۲۳۸۲	۵.۳۱۵۷	C5
-۰.۵۵۲	۱۱.۳۳۰۱	۵.۹۴۱	۵.۳۸۹	C4
۰.۴۵۰۶	۱۱.۴۸۱۲	۵.۵۱۵۳	۵.۹۶۵۹	C6
۱.۵۴۱۳	۱۱.۲۹۸۱	۴.۸۷۸۴	۶.۴۱۹۷	C1
۰.۹۰۱۲	۱۰.۲۷۸۶	۴.۶۸۸۷	۵.۵۸۹۹	C2

با توجه به جدول ۵ و براساس نکات مذکور، ترسیم زوج مرتب‌های (J+R, J-R) به دست می‌آید که درون‌بینی بالارزشی برای تصمیم‌گیری فراهم می‌آورد. برای این کار دستگاه مختصاتی دکارتی با محور طولی J+R و محور عرضی J-R رسم می‌شود که در آن موقعیت هر عامل با نقطه‌ای به مختصات (J+R, J-R) تعیین می‌شود (نمودار ۱). طبق داده‌های پژوهش، تأثیرگذارترین متغیر، «علم و دانش» است و در مراتب بعدی «دانش و پیوستار ادبی» و «فرهنگ». تأثیرپذیرترین عامل در این پژوهش، «سبک‌پژوهی» است و پس از آن «جریان‌شناسی سبک» و «سبک» هستند.



نمودار ۱. نمودار علی روابط اثرگذار

۷. بحث

داده‌های به دست آمده پژوهش حاضر، حاصل تفکر استقرایی و استنباطی محققان این نوشتار است. در ابتدا داده‌های خام و خاص را به متغیرها و مقوله‌های قابل فهم و امروزی بدل کردیم. به این ترتیب متغیرهای موضوع تحقیق استخراج، و سپس متغیرها با کمک تاکتیک تحلیل محتوا و تحلیل اکتشافی و تفسیری مقوله‌بندی شد تا سرانجام به ترسیم الگو انجامید. روش‌های مختلفی برای کدگذاری وجود دارد، طبق سالدنا (۱۳۹۵) چند روش کدگذاری وجود دارد: ۱. کدگذاری اولیه ۲. مقوله‌بندی و ۳. کدگذاری محوری. که از هر سه روش استفاده شد. در تحقیقات بعد از ۲۰۱۲ به نقل از سالدنا (۱۳۹۵) مقوله‌بندی به چند شیوه انجام می‌شود: ۱. اشراف محقق به موضوع ۲. نظر نخبگان (که در این پژوهش دو نخبه بر کار پژوهش نظارت داشتند) ۳. تحلیل هم‌پوشانی در نرم‌افزار مکس کیودی. در این تحقیق از هر سه روش مقوله‌بندی استفاده شده است.

روش کار به این ترتیب بود که مثلاً این بند، با عنوان «زندگی معنوی» کدگذاری شد: «سبک هر نویسنده یا گوینده حاکی از طرز بینش و ادراک اوست از جهان بیرون و چون هرکس عالم را از چشم خود می‌بیند، ما نیز در مطالعه سبک وی باید همان محیط معنوی را برای خود ایجاد کنیم» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: و).

پس از بازنگری در مرتبه بالاتر آن را زیرعنوان «دین و آیین» آوردیم. سپس «دین و آیین» را جزوی از «ایدئولوژی» قلمداد کردیم. در مرحله کلان تر «ایدئولوژی» را با برجسب «فرهنگ» مشخص کردیم که خود یکی از کدهای محوری مقاله بود. کد «فرهنگ» را نیز در زیرعنوان سرشاخه (سربلوک) «بافت و محیط زمینه‌ای» آوردیم.

به این ترتیب مقولات را بارها بازنگری و در حین کدگذاری تحلیل کردیم و به گونه‌ای منظم زیر عنوان مقولاتی دیگر سازمان دهی و دسته‌بندی نمودیم، مقولاتی که از آثار بهار استنباط کرده بودیم. ممکن است که برخی مفاهیم مانند تاریخ و فرهنگ به ظاهر هم‌پوشانی داشته باشند، این امر به آن علت است که برخی از محققان به سبب ماهیت کیفی این مفاهیم، این دو را مجزا از هم می‌دانند. سپس با بازبینی و تحلیل داده‌ها، خلاصه‌سازی، حذف و اضافه کردن مقولات و فرایند گام به گام تحلیل محتوای کیفی به ۱۴ کد اصلی و ۶ کد محوری دست یافتیم و سرانجام به فرضیه رسیدیم. از یافته‌های پژوهش مرتبط پیشین و مدل نهایی آن، متغیرها و مقولات اصلی را دو به دو به صورت مقایسه‌ای با ارزش‌گذاری کلامی (جدول ۱) به پرسش گذاشتیم؛ (وطن‌خواه و همکاران، زیرچاپ) و (مدل ۱) به این صورت:

تأثیر متغیر علوم و دانش بر متغیر فرهنگ:

بدون تأثیر	تأثیر کم	تأثیر متوسط	تأثیر زیاد	تأثیر بسیار زیاد
تأثیر متغیر فرهنگ بر سبک:				
بدون تأثیر	تأثیر کم	تأثیر متوسط	تأثیر زیاد	تأثیر بسیار زیاد

بنابر پاسخ خبرگان و با تحلیل دیمتل، عامل «علم و دانش» بر «سبک پژوهی» و «جریان‌شناسی سبک» و «سبک» تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارد. «علم و دانش» از نظر بهار تأکید بر انواع زیرشاخه‌های علمی مانند «تاریخ»، «جغرافیا»، «اقتصاد»، «حساب»، «نجوم» و «علوم پزشکی» است. این مفاهیم برون‌زا است، یعنی «علوم و دانش» را باید در ظرف مکان و زمان نویسنده یا شاعر بررسی کرد و مشاهده نمود که در زمانه شاعر و نویسنده میزان آگاهی از علوم و دانش زمانه در شعر و نثر چگونه نمود پیدا کرده است.

سبک پژوهی اشاره به دسته‌بندی‌های ضمنی ملک‌الشعرای بهار از پژوهش در سبک دارد که «تک‌نگر» (جزء‌نگر) یا «کل‌نگر» است و در بخش «تک‌نگر» مواردی مانند «سبک‌شناسی شخصی»، «سبک‌شناسی یک اثر» و «سبک‌شناسی توصیفی» را مشتمل می‌شود و در بخش «کل‌نگر»، «سبک‌شناسی دوره‌ای» و «مقایسه‌ای» را در بر می‌گیرد. «سبک‌پژوهی» تأثیرپذیرترین عامل است و از «علم و دانش» و «دانش و پیوستار ادبی» تأثیر می‌پذیرد. هرچه میزان دانش ادبی پژوهشگر و علم او در حیطه‌های دیگر بالاتر باشد، مطالعات سبک‌شناسی او نیز تخصصی‌تر و دقیق‌تر می‌شود و افزون بر این بر دیدگاه او تأثیر بیشتری می‌گذارد؛ مثلاً اگر سبک‌پژوه مطالعات زبان‌شناسی بکند، بیشتر از نگاه زبانی به سبک توجه می‌کند یا اگر اهل بلاغت باشد، سازه‌های بلاغی را بیشتر در نظر می‌گیرد. و اگر مطالعات بیشتری در حیطه‌های مختلف داشته باشد، روش و نگاه او متفاوت است.

«جریان‌شناسی سبک» نیز مانند «سبک‌پژوهی» از «علم و دانش» و «دانش و پیوستار ادبی» تأثیر می‌پذیرد. منظور از «جریان‌شناسی سبک»، تاریخچه پیدایش و تطور و تحول و تکامل سبک تا زمان نگارنده سبک‌شناسی است. در این ساحت فایده سبک‌شناسی، علل وجودی سبک و فواید عام و خاص آن مقوله‌بندی شده است. دانش ادبی، جریان تاریخی سبک ادبی و چگونگی ظهور و افول آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و مطابق با پژوهش ما و پاسخ خبرگان، «دانش و پیوستار ادبی» در درجه دوم تأثیرگذاری است و در بررسی روابط مقولات «علت» به شمار می‌آید. باتوجه به آثار سبک‌شناختی بهار منظور از «دانش و پیوستار ادبی»، تمامی فنون ادبی و زبانی است که نویسنده یا شاعر در سبک نگارش و سرایش از آن‌ها استفاده می‌کند. این مفاهیم درون‌زا است و از درون متن قابل استناد می‌باشد؛ مانند

«لغت‌نامه‌نگاری»، «انواع ادبی»، «ریشه‌شناسی و تبارشناسی واژگان»، «دستور زبان»، «نگارش و ویرایش»، «بلاغت»، «تصحیح نسخه خطی»، «نقد»، «عروض و قافیه»، «تاریخ و ادبیات و تبارشناسی ادبی»، و «زبان‌شناسی تاریخی». اینک نمونه‌ای برای چگونگی کدگذاری خود ذکر می‌کنیم. مثلاً در مرحله اول برداشت ما از پارگراف زیر «ریشه‌شناسی واژه» بود، در مرحله بعد آن را زیر عنوان «فنون ادبی» آوردیم و در مرحله بعدی «دانش و پیوستار ادبی» را سرشاخه آن قرار دادیم:

«اسپ خواستن: این اصطلاح در قدیم معمول بوده است و شاید خیلی قدیم باشد، چه در شاهنامه هم دیده شده است و مراد آن است که وقتی در روز بار در پیشگاه پادشاه، کسی را به مقام یا لقبی یا کرداری جایی مفتخر می‌نمودند، ساعت بیرون شدن از در خانه، کسی که گماشته و مأمور این کار بوده و فردوسی وی را «مرد بالای خواه» نامیده است، بانگ زده، اسپ صاحب آن مقام یا لقب یا شغل را می‌طلبیده است و این نوعی از اعلام و آگهی بوده است» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۲ و ۸۳).

«فرهنگ» نیز در روابط متغیرها، تأثیرگذار است. «فرهنگ» از نظر بهار تأکید بر عناصر فرهنگی، و مفاهیمی چون «خویشتن» (نفسانیات)، «موضوع و بن مایه سخن» و همچنین «مخاطب» است، به علاوه «ایدئولوژی» نیز با عناصر شناسایی شده نظام و بافتار فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، فلسفه، عرفان، دین و آیین، جزئی از «فرهنگ» به شمار می‌آیند. «فرهنگ» که زمینه‌های انتقال پیام را مهیا می‌سازد، بر «سبک پژوهی» و «ادای مقصود و معانی»، «طرز تعبیر»، «بیان»، «نگارش» و جان کلام بر «سبک» نویسنده یا شاعر اثرگذار است. ما این کد را نیز بر پاراگراف‌ها براساس مفهوم برداشت شده برچسب زده‌ایم، مثلاً بند زیر را در زیر عنوان «ایدئولوژی» و سپس «فرهنگ» آورده‌ایم:

«نویسنده و گوینده بدون شک خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر افکار مذهبی خویش قرار می‌گیرد، مثلاً برای مطالعه سبک شعر ناصر خسرو و نزاری قهستانی، حتماً باید از مبادی مذهب اسماعیلیه اطلاع یابیم» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: و).

بهار بسیار اندک به این عوامل اشاره کرده است، ولی از همین موارد می‌توانیم تشخیص بدهیم که او بر این مقولات تأکید کیفی کرده است.

بنابر مطالب مذکور در این پژوهش ارتباط مستتر مجموعه‌ای از مفاهیم رویکرد نظری سبک‌شناختی بهار را زیر عنوان کد‌گزینی «بافت و محیط زمینه‌ای» شامل «علم و دانش» و «فرهنگ»، با مجموعه‌ای دیگر از مفاهیم با کد‌گزینی «سبک‌شناسی» شامل «سبک پژوهی»، «سبک»، «جریان‌شناسی سبک»، «دانش و پیوستار ادبی» کشف کردیم و روابط علی مابین این دو مفهوم را به دست آوردیم.

با توجه به مواردی که بیان کردیم فقط بخشی از مقاله «نظریه سبک در ایران» (۱۳۹۰) تاحدودی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط است. نویسنده در این مقاله کوشیده است تا مفهوم «سبک» را از نظر سبک‌شناسان ایرانی تبیین و نقد کند. او در این مقاله برای تحلیل نظر ملک‌الشعرای بهار درباره سبک، فقط نکاتی از کتاب سبک‌شناسی را بیان کرده است (ایرانزاده، ۱۳۹۰: ۷۰):

«ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی سبک عبارت‌اند از: الف. روش خاص ادراک و بیان افکار؛ ب. ترکیب کلمات، انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. به عبارت دیگر بهار بر دو نکته تأکید بیشتر دارد: الف. نوع نگرش؛ ب. نوع گزینش واژه‌ها و شیوه بیان» (همان).

این تحلیل مختصر که در آن از تحلیل محتوای آشکار، آن هم بدون نرم افزار استفاده شده، «سبک» را از نظر بهار موشکافی و تحلیل نکرده است.

همچنان که ما به کاستی‌های نظری سبک‌شناختی در ایران و روش‌شناسی اشاره کردیم، درپر (۱۳۹۳) نیز این موارد را گوشزد می‌کند. منتها ابزاری که معرفی می‌کند توصیفی و ذوقی است. او معتقد است که شاخه‌های جدید سبک‌شناسی را باید به کار برد و سبک‌شناسی گونه‌ها را در اولویت قرار داد؛ بدین ترتیب که سبک متون را با توجه به ژانر آن‌ها (حکایت، رمانس، نامه، داستان و غیره) به دست آورد. در رساله دکتری مرتبط با مقاله حاضر فراتر از نظر درپر رفته ایم، و برای متون غیرادبی نیز قائل به سبک شدیم. و به این منظور سبک نوشتاری پیشگامان تحقیقات ادبی را تحلیل کردیم که دستیابی به رویکرد نظری سبک‌شناختی بهار مقدمه آن است. درپر از تحلیل محتوای کمی یا کیفی سخن نمی‌گوید، او فقط بازنگری در سبک‌پژوهی را یادآور می‌شود.

گفتنی است این‌گونه تحقیقات زمان‌بر و هزینه‌بر است، و به علت آنکه جامعه زبان و ادبیات فارسی با روش‌های جدید و به‌ویژه نرم‌افزارهای کیفی و کمی کمتر آشنا است، مقاومت ایجاد می‌شود.

۸. نتیجه

حرکت به سمت تفسیر واقع‌بینانه از رویکرد سبک‌شناختی بهار و فراتر از آن، سبک‌نیازمند شناسایی و تعریف مفاهیم و مقولات و روابط مابین آن‌ها است. باید پذیرفت برخی از مفاهیم چنان انتزاعی است که تعریفی دقیق و کامل از آن ممکن و میسر نیست، بنابراین به‌ناچار برای تعریف این مفاهیم باید به ارائه توضیح و طبقه‌بندی جزئی‌تری تکیه کنیم. سبک‌شناسی و نظریه سبک‌شناختی بهار نیز در همین جرگه قرار می‌گیرد. به همین علت نخبگان و سبک‌پژوهان تاکنون در تفسیر این واژه توافق کلی نکرده‌اند. از مهم‌ترین دلایل این امر، نقص در درک مبانی فلسفی سبک‌شناسی و نیز نبود توافق در مطالعات کمی و

کیفی در شناخت، شاخص‌سازی، متغیرسازی و مقوله‌بندی و در نهایت ایجاد روابط مابین آن‌ها است. از سویی مبهم بودن زمینه‌های پیدایش سبک‌شناسی و دامنه گسترده آن و درآمیختگی آن با علوم و فنون دیگر ادبی (مانند نقد ادبی، بلاغت و تاریخ ادبیات) بر پیچیدگی آن افزوده است. بنابراین در مطالعه حاضر تلاش شده است با تلفیق تکنیک‌های مبتنی بر عملیات نرم عوامل دخیل در رویکرد نظری سبک‌شناختی بهار مشخص، ارزیابی و سطح‌بندی شود تا زمینه‌ای برای بازتعریف مفهوم سبک و سبک‌شناختی ایجاد شود. بدین منظور پس از استخراج ۶ مقوله ارزیابی علی معلوم شد که «علم و دانش» در این سیستم به عنوان متغیری مستقل عمل می‌کند و میزان و توان اثرگذاری «علم و دانش» و «دانش و پیوستار ادبی» و «فرهنگ» بیش از باقی متغیرها است. اما تأثیرپذیرترین عوامل و به عبارتی متغیرهای معلول و وابسته این پژوهش در درجه اول «سبک‌پژوهی» است و پس از آن «جریان‌شناسی سبک» و «سبک»؛ این متغیرها تحت تأثیر عواملی مانند «علم و دانش» و زیرمقولات آن (مانند «تاریخ»، «جغرافیا»، «حساب»، «نجوم» و «پزشکی» و «دانش و فنون ادبی» (مانند «دستور»، «بلاغت»، «تاریخ ادبیات»)) و همچنین در تأثیر «فرهنگ» (اعم از «خویشتن»، «مخاطب»، «موضوع سخن» و «ایدئولوژی») قرار می‌گیرند. با توجه به نتایج، عامل «سبک‌پژوهی» با سایر مقولات و سازه‌های سیستم تعامل بیشتری دارد. متغیرهای «علم و دانش»، «فرهنگ» و «دانش و پیوستار ادبی»، متغیرهای علت هستند و مقولات «سبک‌پژوهی»، «جریان‌شناسی سبک» و «سبک» متغیرهای معلول به شمار می‌آیند. ما بر این باوریم هرچند این گونه تحقیقات زمان‌بر و هزینه‌بر است، و به علت آنکه جامعه زبان و ادبیات فارسی با روش‌های جدید و به ویژه نرم‌افزارهای کیفی و کمی کمتر آشنا هستند، مقاومت و مخالفت به وجود می‌آید، این داده‌ها در مطالعات ادبی، به ویژه مطالعات سبک‌شناسی، راهگشا خواهند بود، زیرا با استفاده از روش‌های کیفی-کمی نتیجه‌ای نزدیک به واقعیت به دست می‌آید و بدین ترتیب دیدگاه‌ها، پیشینه اندیشگانی و همچنین روش‌شناسی بزرگان زبان و ادب فارسی بهتر شناخته می‌شود و با ساختاری نظام‌مند و آکادمیک به جهان معرفی می‌گردد.

پانویس‌ها

1. stylistic
2. methodology
3. style
4. Bradford

۵. وطن‌خواه، رضوان؛ خاتمی، احمد؛ و غلامرضایی، محمد (۱۴۰۰) «تبیین رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعراى بهار»، *جستارهای زبانی*، د ۱۲، ش ۲ (۶۲)، ص ۴۴۱ تا ۴۴۷.

6. layered stylistics
7. critical discourse analysis
8. quantitative
9. descriptive
10. statistical
11. the study of literary Current
12. knowledge and literary techniques
13. contexture and background

۱۴. بنابر داده‌های پژوهش پیشین، تعریف ملک‌الشعرا بهار از سبک را چنین می‌توان خلاصه کرد: «سبک ادراک جهان و بازتابِ بافتِ جامعه در کنار طرز تفکر، طرز بینش، تجسم معانی و مضامین، طرز تعبیر و ادراک حقایق، ادای مقصود، طرز تخیل، طرز تحریر، شیوه انشاء، چگونگی چینش کلمات و طرز ترکیب آن‌ها، میزان فخامت، انسجام و استحکام کلام، میزان بهره زبانی، بلاغی و در یک کلام میزان تحقق ادبی است» (وطن‌خواه و همکاران، ۱۴۰۰).

15. causal relations
16. qualitative content analysis
17. Matthews
18. Suryanovika, Negara
19. slurs
20. swear
21. Bronte
22. MAXQDA
23. Biçer, Nurşat
24. Batdı, Veli
25. MAXQDA
26. DEDOOSE
27. Akçaabat
28. Catalano, T
29. Creswell, J. W
30. DEMATEL
31. paradigm
32. ontology
33. epistemology
34. Merriam, Tisdell
35. interpretive studies
36. qualitative and quantitative approach
37. survey strategy

39. purposeful sampling
40. validity
41. deep content analysis
42. SPSS
43. reliability
44. Fontela
45. Gabus
46. Hori, Shimizu
47. Wu, Lee
48. Thakkar
49. Experts

۳۸. مدل و فرضیه‌های مقاله پیشین در ادامه بحث می‌آید.

تبیین روابط علی مقولات مؤثر در نظریه سبک‌شناختی ملک‌الشعرای بهار (ص ۶۵-۸۴) رضوان وطن‌خواه و همکاران ۸۳

50. Patil and Kant

51. Soft operations

۵۲. برای تجزیه و تحلیل پاسخ خبرگان با تکنیک DEMATEL از نرم‌افزار برخط DEMATEL solver، در سامانه www.behin-tasmin.ir استفاده شد.

53. deep content analysis

54. Lee

۵۵. n نشان‌دهنده هر مقوله یا متغیر است.

56. network relationship map

منابع

- آذر، عادل؛ خسروانی، فرزانه و رضا جلالی، (۱۳۹۲) تحقیق در عملیات نرم (رویکردهای ساختاردهی مساله)، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- ایرانزاده، نعمت‌الله (۱۳۹۰) «نظریه سبک در ایران (روش‌های سبک‌شناسی)»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۴، ش ۲ (۱۲)، ص ۱ تا ۲۰.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۳) سبک‌شناسی (جلدهای ۱ تا ۳)، تهران: امیرکبیر.
- حسام‌پور، سعید و ملیحه مصلح (۱۳۹۳) «تحلیل کیفی محتوای فلسفی برخی از داستان‌های منتخب در ادبیات کودکان»، تفکر و کودک، س ۵، ش ۲، ص ۳۵ تا ۵۸.
- درپر، مریم (۱۳۹۲) سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علم.
- سالدنا، جانی (۱۳۹۵) راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی، ترجمه عبدالله گیویان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- صدقی، حامد و مرتضی زارع برمی، (۱۳۹۴) «سبک‌شناسی مقامات همدانی و حریری براساس سبک‌شناسی آماری بوزیمان»، فنون ادبی، س ۷، ش ۲ (۱۳)، ص ۱ تا ۱۴.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱) سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- فسقوری، حجت‌الله و سیدمحمدرضا عادل (۱۳۹۷) «بررسی مقایسه‌ای آسیب‌شناسی یادگیری و آموزش زبان انگلیسی و عربی در ایران از دیدگاه دبیران آموزش و پرورش: یک تحقیق داده‌بنیاد»، جستارهای زبانی، د ۹، ش ۲ (۴۴)، ص ۱۸۱ تا ۲۰۷.
- نظری، یوسف (۱۳۹۷) «سازوکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی: نقد کتاب فی النض الأدبی؛ درسه اسلوبیه احصائیه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۸، ش ۴، ص ۲۸۳ تا ۲۹۸.
- وطن‌خواه، رضوان؛ خاتمی، احمد و محمد غلامرضایی (۱۴۰۰) «تبیین رویکرد نظری سبک‌شناختی ملک‌الشعرا بهار»، جستارهای زبانی، د ۱۲، ش ۲ (۶۲)، ص ۴۲۱ تا ۴۴۷.
- Biçer, N., & Batdı, V. (2019). An investigation of textbooks used to teach Turkish as a foreign language with Rasch measurement model and Maxqda. *Journal of Language and Linguistic Studies*, 15(4), 1269-1286.
- Bradford, R. (2005). *Stylistics*, Routledge.
- Catalano, T., & Creswell, J. W. (2013). Understanding the language of the occupy movement: A cognitive linguistic analysis. *Qualitative Inquiry*, 19(9), 664-673.

- Creswell, J. W., & Creswell, J. D. (2018). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Sage publications.
- Fekri, R. A. Aliahmadi, and M. Fathian. (2008). Identifying the cause and effect factors of agile NPD process with fuzzy Creswell, J. W method: the case of Iranian companies, *Journal of Intelligent Manufacturing* 20 (6): 637-648.
- Fontela, E. and Gabus, A. (1976) The DEMATEL Observer. Battelle Geneva Research Center, Geneva.
- Geisler, C. (2018). Coding for language complexity: The interplay among methodological commitments, tools, and workflow in writing research. *Written Communication*, 35(2), 215-249.
- Hori, S., & Shimizu, Y. (1999). Designing methods of human interface for supervisory control systems. *Control engineering practice*, 7(11), 1413-1419.
- Jassbi, J., Mohamadnejad, F., & Nasrollahzadeh, H. (2011). A Fuzzy DEMATEL framework for modeling cause and effect relationships of strategy map. *Expert systems with Applications*, 38(5), 5967-5973.
- Lee, Y. C., Li, M. L., Yen, T. M., & Huang, T. H. (2010). Analysis of adopting an integrated decision making trial and evaluation laboratory on a technology acceptance model. *Expert Systems with Applications*, 37(2), 1745-1754.
- Merriam, S. B., & Tisdell, E. J. (2016). *Qualitative research: A guide to design and implementation*. John Wiley & Sons.
- MISIR, H. A. (2020). Linguistic Analysis of the Dialect of Akçaabat: Women's Language. *İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Dergisi*, 60(1), 373-388.
- Patil, S. K., & Kant, R. (2014). A fuzzy AHP-TOPSIS framework for ranking the solutions of Knowledge Management adoption in Supply Chain to overcome its barriers. *Expert systems with applications*, 41(2), 679-693.
- Suryanovika, C., & Negara, I. M. (2019). The identification of slurs and swear words in the Bronte sisters' novels. *Lingua Cultura*, 13(1), 11-20.
- Thakkar, J., Deshmukh, S. G., Gupta, A. D., Shankar, R., (2007). Development of a Balanced Scorecard an Integrated Approach of Interpretive Structural Modeling (ISM) and Analytic Network Process (ANP). *International Journal of Productivity and Performance Management*, 56(1): 25-59.
- Wu, W. W., & Lee, Y. T. (2007). Developing global managers' competencies using the fuzzy DEMATEL method. *Expert systems with applications*, 32(2), 499-507.